

تأثیر گذاری تاریخ در فقه

ما، در این جا سخن خود را روی کاربرد نخست متمرکز می‌سازیم، و در مورد کاربرد دوم، در کتابی مستقل به نام «أدوار الفقه الإسلامي» به طور گسترده سخن گفته‌ایم، اینک از میان رویدادهایی که آگاهی از آنها در استنباط حکم شرعی اثر دارد، نمونه‌هایی را یادآور می‌شویم و دربارهٔ هر یک از آنها توضیح می‌دهیم:

نمونه نخست

عمره القضاء و آیه ﴿مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَمَقْصِرِينَ﴾
پیامبر ﷺ در مدینه خوابی دید که به دنبال آن به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره، وارد مکه شدند و این خواب

سؤال: میزان تأثیرگذاری تاریخ در فقه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: واژه تاریخ در مورد بحث ما می‌تواند دو کاربرد داشته باشد و باید دید مقصود از آن، در سؤال چیست؟

۱. حوادث و رویدادهایی که سبب شده آیه‌ای درباره آن نازل، و یا روایتی از معصوم صادر شود.

۲. تاریخ فقه و سیر تکاملی آن در طول زمان که مایه پیدایش مذاهب فقهی متعددی در شیعه و سنی گردیده است، و در نتیجه، دانش نوی پدید آمده به نام «أدوار فقه اسلامی» که پیرامون آن رساله و کتاب‌های متعددی نگارش یافته است.

مسجدالحرام می‌شوید در حالی که سرهای خود را تراشیده و یا ناخن‌های خود را کوتاه کرده و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید». سیره پیامبر در مدینه^(۳) حاکی است که آیه در سال ششم هجرت نازل شده و مورد آن عمره مفرده است و مُحْرِم به احرام عمره مفرده می‌تواند به یکی از دو طریق: تراشیدن سر و کوتاه کردن ناخن از احرام بیرون آید.

محقق حلی بر اساس این آیه می‌فرماید: «وَيَتَحَلَّلُ مِنَ الْعُمْرَةِ الْمَفْرَدَةِ بِالتَّقْصِيرِ، وَالحَلْقِ أَفْضَلُ».^(۴)

صاحب جواهر در کفایت یکی از این دو، در خروج از احرام عمره مفرده، ادعای اجماع کرده، و اضافه می‌کند که پیامبر در سال عمره القضاء درباره هر دو گروه: سرتراشان و کوتاه کنندگان ناخن، دعا کرد.^(۵)

را برای یاران خود نقل کرد، از این جهت در ماه رجب^(۱) سال ششم هجرت همراه یاران خود عازم مکه گردید ولی مشرکان در سرزمین «حدیبیه» راه را به روی پیامبر بستند و از ورود او به مکه جلوگیری کردند، سرانجام صلح‌نامه‌ای میان او و مشرکان نوشته شد و در آن قید گردید که پیامبر از همین نقطه به مدینه باز گردد، و در سال آینده در همین ماه عازم مکه شود و عمره مفرده انجام دهد و آیه یاد شده ناظر به همین رویداد است.

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ».^(۲)

«آنچه را خداوند به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست بود و به طور قطع همه شما به خواست خداوند در نهایت امنیت وارد

۱. به نقل ابن هشام ماه ذی القعدة الحرام، سیره ابن هشام: ۲/۳۰۸.

۲. سورة فتح، آیه ۲۷.

۳. سیره ابن هشام: ۲/۳۲۲.

۴. شرائع: ۱/۳۰۳.

۵. جواهر الکلام: ۲۰/۴۶۶؛ وسائل الشیعة: ۱۰، باب ۹ از ابواب عمره، حدیث ۱.

محرم به احرام حج

سخن ما درباره عمره مفرده و کیفیت خروج از احرام در عمره پایان پذیرفت، اکنون وارد احرام حج می‌شویم. ناگفته پیداست که با احرام حج، اموری بر محرم، حرام می‌شود که قسمت اعظم آنها در روز عید قربان با حلق و یا تقصیر حلال می‌شوند، اکنون باید دید دلیل آن چیست.

مُحْرِمٌ برای حج، گاهی «صروره» است، یعنی کسی است که برای نخستین بار برای حج، احرام می‌بندد و گاهی غیر صروره است که نقطه مقابل آن است، دومی می‌تواند با کوتاه کردن ناخن از احرام بیرون آید ولی درباره «صروره» اختلاف نظر هست، بیشترین فقها می‌گویند حلق برای او متعین است، اما برخی او را مانند غیر صروره می‌دانند و می‌گویند بین آن دو، مخیر است.

ما فعلاً درباره لزوم حلق و یا تعخیر میان آن دو، بحث و گفتگو نمی‌کنیم، ولی می‌گوییم برخی از فقها در هر دو مورد

(صروره و غیر صروره)، فتوا به تعخیر داده و در هر دو مورد، به آیه یاد شده استدلال کرده‌اند.

ظاهر کلمات محقق اردبیلی این است که آیه را ناظر به خروج از احرام حج دانسته و می‌گوید: «لعل المراد، الاحلال بأحدهما في مني، في الحج مطلقاً ثم دخوله في الطواف». (۱) و لازم این سخن این است که آیه ناظر به احرام حج است و «او» در آیه «ومقصرين» به معنی «او» است و محرم به احرام حج می‌تواند با انجام یکی از این دو از احرام بیرون آید.

آیه الله خوئی در مورد خروج از احرام غیر صروره می‌فرماید: «ویدل علی التخییر إطلاق الآية المباركة «لَتَدْخُلْنَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ»». (۲)

و در مورد صروره نیز، تعخیر بین حلق و تقصیر را تقویت کرده و با دو وجه بر آن استدلال می‌کند:

۱. آیه ناظر به احرام حج است، نه

۱. زبدة البیان فی احکام القرآن، ۲۹۰.

۲. المعتمد: ۲۹/۳۲۵.

الله رَسُوْلَهُ الرُّوْبَا بِالْحَقِّ ﴿۱﴾ در مورد عمره مفرده نازل شده، با این حال در مورد ضروره و غیر ضروره به آیه یاد شده استدلال شده است در حالی که آیه، مربوط به احرام عمره است نه احرام حج، و یکسان شمردن حکم هر دو، نوعی قیاس است.

اما وجه دومی که آیه الله خوبی به آن استناد کردند این است که در «عمره مفرده، حلق و تقصیر پس از دخول به مسجدالحرام انجام می‌گیرد نه قبل از آن، در حالی که ظاهر آیه است که این دو عمل قبل از دخول بر مسجد، انجام می‌گیرند؛ در این صورت آیه ناظر به احرام حج خواهد بود».

در این مورد یادآور می‌شویم که مستدل تصور کرده کلمات «محلِّقین و مقصِّرین» حال از ضمیر متصل «لَتَدْخُلْنَ» است که در این صورت بیانگر حال دخول بر مسجد خواهد بود، در صورتی که هر دو جمله حال از ضمیر متصل «آمین» است و مقصود این است که در کمال امن و خاطر

احرام عمره، زیرا مفاد آیه این است: در حالی که سرها را تراشیده و یا ناخن‌ها را کوتاه کرده‌اید وارد مسجدالحرام می‌شوید و این حالت در احرام حج محقق می‌گردد زیرا زائر پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن ناخن در منی، به سوی مکه حرکت کرده و وارد مسجدالحرام می‌شود، ولی در عمره مفرده نخست وارد مسجد می‌شود و پس از طواف و دو رکعت نماز آن، و سعی میان صفا و مروه آنگاه یکی از آن دو را انجام می‌دهد.

۲. مسلمانان که در سال دهم با پیامبر ﷺ حج کردند همگان ضروره بوده و پیش از آن حجی انجام نداده بودند با این وصف خدا آنان را در آیه مبارکه میان حلق و تقصیر مخیر ساخت. (۱)

در فقاهت هر دو شخصیت سخنی نیست ولی نادیده گرفتن زندگانی پیامبر و این که پیامبر در سال هفتم، عمل عمره انجام داد، نه حج و آیه نیز به اتفاق مفسران، و گواهی صدر آیه ﴿لَقَدْ صَدَقَ

در سال دهم هجرت، سه ماه قبل از رحلت پیامبر گرامی ﷺ بر قلب مبارک او نازل شده و هیچ حکمی از احکام وارد در آن، منسوخ نگشته است. (۲)

یکی از احکام وارد در آن، کیفیت وضو است که بر دو حکم یعنی غَسْل و مسح استوار می‌باشد یعنی شستن صورت و دست‌ها تا مچ، و مسح بر سر و پاها، چنان که می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ». (۳)

بنابراین باید موقع مسح، خود پاها را مسح کنیم، نه جوراب و نه نعلین را. و اگر هم روزی پیامبر به هنگام وضو به جای پا، نعلین خود را مسح می‌کرد، آیه مبارکه ناسخ این سنت می‌باشد.

ولی گروهی از فقیهان اهل سنت می‌گویند: می‌توان در حال اختیار، به جای مسح پا، بر جوراب و یا کفش، مسح

جمعی، هر دو فریضه را انجام خواهید داد و در حقیقت هر دو جمله کنایه از اتمام عمل عمره با امنیت کامل خواهد بود.

برخی از مفسران^(۱) می‌گویند: در این آیه، هر سه لفظ:

۱. آمین.
۲. محلقین.
۳. مقصرین.

حال از ضمیر «لتدخلن» است چیزی که هست حال نخست، حال محقق به هنگام دخول، و آن دو حال دیگر، حال مقدر است که بعداً انجام می‌گیرد، و حال مقدر در کلام فصیح فراوان است، مثلاً می‌گویند: رأیت رجلاً بیده صقر صائداً به غداً.

نمونه دوم

مسح بر نعلین (خفین)

سوره مائده آخرین سوره‌ای است که

۱. ابن کثیر می‌گوید: قوله: «محلقین و مقصرین» حال مقدرة لآتهم في حال دخولهم لم يكونوا محلقين ومقصرين وإنما كان هذا في ثاني الحال كان منهم من حلق رأسه ومنهم من قصر. (تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۰۱).

۳. مائده/ ۶.

۲. مستدرک حاکم: ۳۱۱/۲؛ تفسیر رازی: ۱۱/۱۶۳.

انسان در مسح پاها بین مسح بر بشره و یا بر نعلین مختار است.

ما در این باره که آیا خبر واحد می‌تواند حکم قرآنی را نسخ کند سخن نمی‌گوییم هر چند حق این است که قرآن از نظر منزلت، بالاتر از آن است که حکمی از احکام آن با خبر واحد نسخ گردد، بلکه سخن خود را درباره تاریخ اسلام آوردن جریر متمرکز می‌سازیم و آن این است که تاریخ گواهی می‌دهد که جریر بن عبدالله پیش از نزول سوره مائده اسلام آورده و آنچه دیده و نقل کرده مربوط به چنین دوران بوده نه دوران پس از نزول سوره مائده و طبعاً حکم آن با آیه مائده منسوخ گردیده است.

گواه بر این که او پیش از نزول سوره مائده اسلام آورده این است که وی از پیامبر نقل می‌کند که او فرمود برادران نجاشی (در حبشه) درگذشته است. و نجاشی در ماه رجب سال نهم هجری درگذشت.^(۲)

کرد و با برخی از روایات نبوی استدلال می‌کنند که یکی از آنها روایت جریر بن عبدالله بجلی است.

مسلم در صحیح خود از «همام» نقل می‌کند که من دیدم «جریر» وضو گرفت و بر نعلین خود، مسح کشید، از کار او در شگفت ماندم. او در پاسخ گفت من دیدم پیامبر به هنگام وضو بر نعلین خود مسح کشید.^(۱)

ما درباره صحت سند آن گفتگو نمی‌کنیم، زیرا سند از نظر فقیهان اهل سنت صحیح است فقط یادآور می‌شویم که استدلال با این حدیث از نظر تاریخ بر دو اساس استوار است:

۱. جریر بن عبدالله پس از نزول سوره مائده اسلام آورده است.
 ۲. عملی را که از پیامبر نقل می‌کند مربوط به این دوران می‌باشد.
- نتیجه می‌گیریم: پیامبر با عمل خود ظهور آیه را در تعیین مسح بر پا، نسخ نموده است و با این عمل ثابت می‌شود که

۱. شرح صحیح مسلم به قلم نووی: ۳/۱۶۴، حدیث ۷۳.

۲. الاصابه: ۱/۲۳۴، ترجمه جریر، شماره ۱۱۳۶.

مفسران اهل سنت^(۲)، عقد موقت با آیه ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾^(۲) تشریح شده است. حالا آیا بعداً نسخ شده یا نه فعلاً با آن کاری نداریم و سوره نساء از سوره‌هایی است که اوایل هجرت بر قلب پیامبر نازل شده که هنوز یهودان مدینه، در قلعه‌ها زندگی می‌کردند، و قرآن در این سوره متذکر مجادله‌های آنان است، در حالی که نبرد اوطاس در عام الفتح یعنی اواخر سال هشتم هجری رخ داده است، در این صورت چگونه می‌توان تشریح عقد موقت را در غزوه اوطاس دانست.

نمونه چهارم

امیرمؤمنان علیه السلام بر جهر به «بسم الله» اصرار می‌ورزید، در حالی که معاویه و اتباع وی بر خلاف این روش بودند هم اکنون ائمه جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجد النبی، «بسم الله» را به

در این صورت نمی‌توان با نقل فعل از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کفایت مسح بر خفین، استدلال کرد، زیرا احتمال دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول سوره مائده، احیاناً بر خفین خود مسح کرده و جریر آن را دیده و نقل کرده است ولی آیه مائده آن سنت را نسخ نموده است. این جا است که آگاهی از تاریخ در صحت استنباط اثر مثبت دارد.

نمونه سوم

مسلم در صحیح خود از اباس بن سلمه، و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه «اوطاس» عقد موقت را سه روز مجاز اعلام کرد، آنگاه از آن نهی کرد.^(۱) از نظر تاریخی مضمون این حدیث صحیح نیست و طبعاً نمی‌توان با اعتماد بر این حدیث حلیت عقد موقت را منسوخ دانست.

زیرا به اجماع مفسران شیعه و اکثریت

۱. صحیح مسلم: ۴/۱۳۱، باب نکاح المتعة از کتاب نکاح.

۲. جصاص، بغوی، زمخشری، قرطبی، رازی، خازن، بیضاوی، ابی حیان، ابن کثیر، ابی السعود در تفاسیر خود در ذیل این آیه، نزول آن را در مورد عقد منقطع آورده‌اند.

۳. نساء/۲۴.

طور سری و آهسته می گویند. در روایات شیعه بر جهر به «بسم الله» فوق العاده تأکید شده، و یکی از علائم ایمان شمرده شده است. ^(۱) اکنون باید دید این روایات ناظر به صلوات جهریه است یا همه نمازهای پنجگانه را دربر می گیرد؟

مرحوم آیه الله بروجردی در درس شریف خود می فرمود: از نظر تاریخ این روایات ناظر به مخالفت امویان و امثال آنان با ائمه اهل بیت علیهم السلام است و چون در اخفات «بسم الله» در صلوات یومیه مانند ظهر و عصر، مخالفتی در کار نبود طبعاً ناظر به صلوات لیلیه و صلاة فجر خواهد بود که پیشوایان معصوم علیهم السلام آن را جهرأ می گفتند ولی دیگران به عنوان مخالفت، سرأ می گفتند، اطلاق روایات را نمی توان

ناظر به همه صلوات پنجگانه دانست. البته نظریه ایشان، بسیار ارزشمند و بسیاری از اطلاقات ناظر به همین صلوات جهریه است. و اگر روایات خاصی در بین نبود، نظر نهایی همان بود که گفته شد یعنی اطلاقات منصرف به نمازهای جهریه بود و نمازهای اخفاتی در حکم طبیعی خود باقی بود ولی علاوه بر اطلاقات، روایات خاصی در جهر به بسم الله در نمازهایی که باید آهسته خواند نیز وارد شده است ^(۲) از این جهت دایره حکم اعم از هر دو نوع نماز است. ولی در عین حال از تحقیق مقام رفیع استاد بزرگوار مرحوم آیه الله بروجردی تقدیر می شود که در این مورد نیز به تاریخ مراجعه نموده است.

۱. وسائل الشیعة: ۴، باب ۱۱ از ابواب القرائة. و خصال صدوق، باب خصال پنج.

۲. وسائل الشیعة: ۴، باب ۲۱ از ابواب قرائت، صفوان جنال می گوید: صلیت خلف أبي عبد الله آیاما فکان إذا كانت صلاة لا یجهر فیها، جهر بیسم الله الرحمن الرحیم وکان یجهر فی السورتین جمیعاً.